



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



عانتورا

شا

سقتیجی

امیر حسین عباسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سقیفه تا عاشورا

نویسنده:

امیرحسین عباسی

ناشر چاپی:

دار النشر اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	سقیفه تا عاشورا
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۷	مقدمه
۱۹	فصل اول: مختصری از واقعه غدیر
۱۹	اشاره
۲۱	حجة الوداع
۲۲	نزول لقب «امیرالمؤمنین» برای حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام)
۲۳	سپردن ودایع انبیا به امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۲۵	فصل دوم: شروع فاجعه سقیفه
۲۵	اشاره
۲۷	اعتراض عایشه به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)
۲۸	اطلاع عایشه از برنامه غدیر و افشای آن
۳۰	امضای صحیفه ملعونه
۳۰	عکس العمل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به اصحاب صحیفه
۳۱	فراخواندن اصحاب صحیفه
۳۲	ائتلاف با بنی امیه
۳۴	تشکیک در معنای «من کنت مولاه...»
۳۴	سؤال درباره الهی بودن غدیر
۳۵	پیشنهاد برای تغییر امیرالمؤمنین (علیه السلام)!
۳۷	پیشنهاد برای شرکت در خلافت
۴۰	سخن جبرئیل (علیه السلام) با عمر

۴۱	فصل سوم: مقدمات غصب خلافت
۴۱	اشاره
۴۳	توطئه قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در کوه هرشی
۴۷	توطئه قتل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بعد از هرشی
۴۸	مدینه و شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)
۴۸	تشکیل گروه ۳۴ نفری بر ضد غدیر
۴۹	امضای صحیفه ملعونه دوم در خانه ابوبکر
۵۰	وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
۵۰	مسموم کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)
۵۱	شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اجرای صحیفه ملعونه در سقیفه
۵۱	ابوبکر بر فراز منبر و بیعت با او
۵۳	دعوت غاصبین از امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای بیعت
۵۴	هجوم به خانه وحی و شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)
۵۶	شهادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
۵۹	فصل چهارم: مقدمات فاجعه عاشورا
۵۹	اشاره
۶۱	اقدامات معاویه برای ولایت عهدی یزید
۶۱	اشاره
۶۱	۱. امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۶۳	۲. سعد بن ابی وقاص
۶۴	۳. عایشه
۶۵	۴. عبدالرحمان بن ابی بکر
۶۶	۵. عبدالرحمان بن خالد
۶۷	۶. تبعید سعید بن عثمان
۶۹	۷. خریداری افراد با پول
۷۰	۸. عبدالله بن عمر

فصل پنجم: جانشینی یزید و قیام امام حسین (علیه السلام) ..... ۷۳

اشاره ..... ۷۳

نامهٔ یزید به ابن زیاد ..... ۷۵

منابع ..... ۷۸

درباره مرکز ..... ۸۱

سرشناسه : عباسی، امیرحسین، 1378-

عنوان و نام پدیدآور : سقیفه تا عاشورا/مولف امیرحسین عباسی.

مشخصات نشر : قم: دارالنشر اسلام، 1400.

مشخصات ظاهری : 72ص.

شابک : 1-312-475-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ قبلی: نور الحیات، 1400(فیپا).

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق -- اثبات خلافت

موضوع : \*Proof of caliphate -- Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661

موضوع : اسلام -- تاریخ -- از آغاز تا 61ق.

Islam -- History -- To 680

سقیفه بنی ساعده

Saqifeh Bani Saede\*

واقعه کربلا، 61ق.

Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680

رده بندی کنگره : BP14

رده بندی دیویی : 297/912

شماره کتابشناسی ملی : 8776225

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا



ص: 1

**اشاره**

سقیفہ تا عاشورا

امیر حسین عباسی



تقديم

به

اول مظلوم عالم

حضرت امير المؤمنين (عليه السلام)

ص: 3

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا وَحَبِيبِنَا وَطَبِيبِنَا

الَّذِي بُعِثَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ، وَبَشِيرًا لِّلْمُذْنِبِينَ

مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ

وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَنْجَبِيِّينَ، لَا سِيَّمًا

الْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ، وَالْوَلِيِّ الْمُتَّقِمِ

الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

وَلَعَنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

آمِينَ آمِينَ آمِينَ

ص: 4

فصل اول: مختصری از واقعه غدیر 11

حجة الوداع 13

نزول لقب «امیر المؤمنین» برای علی بن ابی طالب (علیهما السلام) 14

سپردن ودایع انبیا به علی (علیه السلام) 15

فصل دوم: شروع فاجعه سقیفه 17

اعتراض عایشه به علی (علیه السلام) و پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) 19

اطلاع عایشه از برنامه غدیر و افشای آن 20

امضای صحیفه ملعونه 22

عکس العمل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به اصحاب صحیفه 22

فراخواندن اصحاب صحیفه 23

اتتلاف با بنی امیه 24

تشکیک در منظور از «من کنت مولا...» 26

سؤال درباره الهی بودن غدیر 26

پیشنهاد برای تغییر علی (علیه السلام) 27!

پیشنهاد برای شرکت در خلافت 29

سخن جبرئیل (علیه السلام) با عمر 32

فصل سوم: مقدمات غصب خلافت 33

توطئه قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در کوه هرشی 35

توطئه قتل علی (علیه السلام) بعد از هرشی 39

مدینه و شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) 40

تشکیل گروه 34 نفری بر ضد غدیر 40

امضای صحیفه ملعونه دوم در خانه ابوبکر 41

وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به علی (علیه السلام) 42

مسموم کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) 42

شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اجرای صحیفه ملعونه در سقیفه 43

ابوبکر بر فراز منبر و بیعت با او 43

دعوت غاصبین از امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای بیعت 45

هجوم به خانه وحی و شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) 46

شهادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) 48

فصل چهارم: مقدمات فاجعه عاشورا 51

اقدامات معاویه برای ولایت عهدی یزید 53

1. امام حسن مجتبی (علیه السلام) 53

2. سعد بن ابی وقاص 55

3. عایشه 56

4. عبدالرحمان بن ابی بکر 58

5. عبدالرحمان بن خالد 58

6. تبعید سعید بن عثمان 60

7. خریداری افراد با پول 62

8. عبداللہ بن عمر 63

فصل پنجم: جانشینی یزید و قیام امام حسین (علیہ السلام) 65

نامه یزید به ابن زیاد 67

منابع 70

ص: 7





همان گونه که از احادیث بر می آید و تاریخ گواهی می دهد، سقیفه در مقابله با غدیر، چندین هدف از جمله قتل و خانه نشین نمودن معصومین (علیهم السلام) را نشانه گرفته و تیرهای زهرآلود خود را به سمت ایشان پرتاب نمود.

سقیفه تفکری است باطل که در مقابل یک تفکر الهی قرار گرفت و با هوسرانی خویش، نه تنها از سعادت‌مندی جامعه جلوگیری نمود، بلکه خیلی ها را به همراه خود روانه دوزخ کرد.

اقدامات این تفکر ضد الهی و غاصب، دلیل روشنی است برای اثبات باطل بودن این عقیده که علماء شیعه نسبت به ابطال و نقد آن همت گمارده اند.

در کتاب پیش رو قصد شده است که:

1. چهره واقعی منافقین را نشان دهد؛

2. اقدامات اصحاب صحیفه را که به شهادت پنج تن آل عبا (علیهم السلام) منجر شد را به نمایش بگذارد؛

3. رابطه بین فاجعه سقیفه و جریان شهادت امام حسین (علیه السلام) را تبیین نماید.

ص: 9

این کتاب رویکردی تاریخی اعتقادی به وقایع اسلام از فاجعه ناگوار سقیفه تا شهادت سید و سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) به صورت اختصار دارد؛ لذا خوانندگان گرامی می توانند به دیگر کتب تألیف شده در این زمینه مراجعه نموده و به اطلاعات بیشتری دست پیدا کنند.

به امید آنکه این نوشتار به دیدگان مبارک صاحب غدیر که حقّ او را ظالمانه غصب نمودند، بیاید و باعث سرفرازی نوکر درگاهشان هنگام دیدار با مولایش باشد.

اصفهان، امیرحسین عباسی

4 ربیع الاول 1443 قمری

19 مهر 1400 شمسی

ص: 10

## فصل اول: مختصری از واقعه غدیر

اشاره

ص: 11



پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در اواخر عمر شریفشان از جانب حضرت حق مأمور به سفر به سوی مکه شدند. مقدمات این سفر توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و عمال ایشان انجام شد و نهایتاً حضرت به همراه کاروانی عظیم، راهی حج شدند. از خانواده حضرت، به غیر از امیر مؤمنان (علیه السلام) که بعداً به همراه سپاه یمن به کاروان حجّاج ملحق شدند، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) همسفر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) همسران خویش را مأمور کردند که باید در این سفر حضور داشته باشند که ام سلمه، عایشه و حفصه از جمله آنان بودند.

بعد از حرکت کاروان و نزدیک شدن به مکه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز دوشنبه، چهارم ذی الحجّه از سمت جنوب به مکه نزدیک شدند در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز از شمال مکه به نزدیکی این شهر رسیده بودند. امیر مؤمنان (علیه السلام) از لشکر جدا شده و یک نفر را مسئول آنان قرار دادند تا آنان را به مکه بیاورد و خود پیشتر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمدند، پس از ملاقات و بیان ماجراهای پیش آمده در یمن و بین راه، به سوی کاروان یمن بازگشتند. (1)

ص: 13

---

1- گزارش حجّة الوداع، ص 54 به نقل از کافی، ج 4، ص 246 و ج 7، ص 286؛ بحارالانوار، ج 21، ص 361-363-383؛ امالی شیخ طوسی 1، ص 597؛ بصائر الدرجات، ص 501؛ المغازی (واقدی)، ج 2، ص 1079؛ الارشاد، ج 1، ص 61-62؛ العدد القویه، ص 251؛ تهذیب الاحکام، ج 5، ص 455 و ج 10، ص 239؛ صحیح مسلم، ج 2، ص 725؛ تاریخ طبری، ج 3، ص 148-149؛ مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 167؛ البدایة و النهایة، ج 5، ص 404؛ اعلام الوری، ج 1، ص 257-259.

همزمان با ورود کاروان مدینه از سمت شمال مکه، کاروان یمن نیز از سمت جنوب وارد این شهر شدند و خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده و به کاروان حجّاج پیوستند. (1)

پس از اعمال حج، دستور حرکت به سوی غدیر از جانب خداوند و به لسان مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) صادر شد.

حضرت به بلال دستور داد تا بین مردم اعلان کند:

«فردا کسی جز معلولان نباید باقی بماند و همه باید به سوی غدیر خم حرکت کنند».

### **نزول لقب «امیرالمؤمنین» برای حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام)**

در روز چهاردهم ذی الحجّه جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و لقب «امیرالمؤمنین» را به عنوان لقب اختصاصی برای حضرت علی (علیه السلام) آورد و خود نیز به آن حضرت با همین لقب سلام داد و عرضه داشت: «السّلام علیک یا امیرالمؤمنین».

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به بزرگان اصحاب دستور داد تا نزد علی (علیه السلام) بروند و خطاب به آن حضرت «السّلام علیک یا امیرالمؤمنین» بگویند، تا بدین وسیله در زمان حیات خود از آنان اقرار بر امیر بودن علی (علیه السلام) بگیرند.

سرشناسان اصحاب خدمت علی (علیه السلام) رسیدند و با عنوان «امیرالمؤمنین» به آن حضرت سلام کردند. در بین آن ها فقط ابوبکر و عمر به عنوان اعتراض به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گفتند: آیا این حقّی از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت

ص: 14

---

1- گزارش حجّة الوداع، ص 56 به نقل از بحار الانوار، ج 21، ص 393، 396.

غضبناک شده و فرمودند: حقی از طرف خدا و رسولش است. خداوند این دستور را به من داده است. (1)

### سپردن ودایع انبیا به امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در همان روز بار دیگر جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و این دستور را از طرف خدا آورد:

«نبوت توبه پایان رسیده و روزگارت کامل شده است. من زمین را بدون عالمی که اطاعت من و ولایتم با او شناخته شود و حجت بعد از پیامبرم باشد، رها نخواهم کرد. آنچه نزد تو از علم و میراث علوم انبیای قبل از تو و اسلحه و تابوت (صندوق) و آنچه از نشانه های پیامبران نزد توست، به وصی و خلیفه بعد از خود تسلیم نما».

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را فرا خواند و با هم جلسه خصوصی تشکیل دادند و ودایع الهی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) داده شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اسم اعظم، علم، حکمت، کتب انبیا (علیهم السلام) و سایر یادگار های آنان را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سپرد و گفته های جبرئیل (علیه السلام) را به آن حضرت ابلاغ فرمود. (2)

ص: 15

- 
- 1- گزارش حجّة الوداع، ص 176-177 به نقل از بحارالانوار، ج 37، ص 111-120، 155؛ عوالم العلوم، ج 15/3، ص 39، 114. مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 2، ص 224؛ کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص 730.
  - 2- گزارش حجّة الوداع، ص 177-178 به نقل از عوالم العلوم، ج 15/3، ص 176؛ بحارالانوار، ج 28، ص 96 و ج 40، ص 216.









## اعتراض عایشه به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در ایام حجة الوداع، برای حفظ عدالت هر شبی را نزد یکی از همسران خود می ماندند. شبی که نوبت عایشه بود، پیامبر خدا و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) خلوت کرده و درباره ودایع انبیاء و دیگر اسرار گفتگو می کردند. گاهی نیز از مجلس برمی خاستند و مذاکرات خود را قدم زنان ادامه داده و سپس به مجلس خویش باز می-گشتند.

این جلسه به طول انجامید و همین مطلب بر عایشه سنگین آمد. او تصمیم گرفت نزد علی (علیه السلام) بیاید و در این باره به آن حضرت ناروا بگوید. امّ سلمه او را از این کار بر حذر داشت ولی او قبول نکرد، سوار بر شترش شد و به سرعت به مجلس امیرمؤمنان و پیامبر (علیهما السلام) آمد.

در آن جا خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: ای پسر ابی طالب! دائماً پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را از این که نزد من باشد مانع می شوی. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به عایشه فرمود:

«بین من و علی فاصله نشو که هیچ کس نمی تواند بین من و او فاصله بیندازد. قسم به آنکه جانم در دست اوست، هیچ مؤمنی او را مبعوض نمی دارد و هیچ کافری او را دوست نمی دارد. آگاه باش که حق بعد از من با علی است و به هر سو میل کند، به همان سو می رود. از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند».

عایشه نزد امّ سلمه بازگشت در حالی که گریه می کرد و ماجرا را برای او تعریف کرد. امّ سلمه گفت:

«من تو را نهی کردم، ولی تو نپذیرفتی و کار خود را انجام دادی» (1).

## اطلاع عایشه از برنامه غدیر و افشای آن

فاجعه ناگوار سقیفه از زمانی کلید خورد که عایشه، سرّ ولایت را دریافت کرده و با دوستش حفصه، در میان گذاشت.

عایشه پس از مایوس شدن از بر هم زدن مجلس خصوصی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به فکر دیگری افتاد. او نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و گفت که مجلس ایشان با علی (علیه السلام) طول کشیده است و سؤال کرد که چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، آن مسئله را از او پنهان می کند در حالی که شاید به صلاحش باشد! رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: درست است، به خدا قسم این مسئله برای کسی که خداوند او را به قبول آن و ایمان به آن سعادتمند نماید، صلاح است و من مأمورم که همه مردم را بدان دعوت نمایم و به زودی از آن مسئله اطلاع خواهی یافت وقتی آن را به طور عمومی اعلام کنم.

عایشه اصرار نمود و سرانجام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«به زودی به تو خبر خواهم داد، ولی آن را پنهان کن تا به من دستور داده شود که آن را به صورت عمومی اعلام کنم. اگر آن را پنهان نمایی، خداوند در دنیا و آخرت به تو اجر خواهد داد، و برای تو فضیلتی خواهد بود که در ایمان به خدا و رسولش سبقت گرفته ای، ولی اگر این راز را فاش کنی و مراعات حفظ آنچه به تو سپرده می شود را ترک کنی، به پروردگارت کافر شده ای و اجر تو از بین می رود و دست امن خدا و رسول را از خود برداشته ای و از زیانکاران خواهی بود و این به خدا و رسول ضرری نخواهد زد و لعنت خدا، ملائکه و همه مردم بر تو خواهد بود».

ص: 20

---

1- گزارش حجّة الوداع، ص 178-179 به نقل از امالی شیخ طوسی 1، ص 475.

عایشه عهد کرد که آن سرّ را پنهان کرده و به آن ایمان بیاورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز آن راز را به او این چنین خبر دادند:

«خداوند تعالی به من خبر داده که عمر من پایان یافته و به من دستور داده که علی (علیه السلام) را به عنوان علامتی در بین مردم منصوب نمایم، و او را امام آنان قرار دهم و او را جانشین خود نمایم همان گونه که پیامبران قبل از من جانشینان خود را تعیین کرده-اند. من به سوی خدا می روم و خلافت او را اعلام خواهم کرد. این مسئله را پشت پرده قلبت حفظ کن تا خدا اجازه اعلام آن را بدهد».

عایشه بار دیگر قول داد که این راز را به کسی نگوید؛ اما خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خویش خبر داد که او و رفیقش حفصه و پدرانشان در این باره چه خواهند کرد. عایشه در همان روز خبر اعلام ولایت را به حفصه خبر داد و هر یک از آن دو به پدرانشان خبر دادند (1) و این گونه بود که با حضور ابوبکر و عمر و دیگر منافقین، صحیفه ملعونه اول شکل گرفت.

ص: 21

---

1- گزارش حجّة الوداع، ص 184 به نقل از صحیح بخاری، ج 7، ص 17 و ج 8، ص 449؛ صحیح مسلم، ج 7، ص 24؛ السیرة النبویة، ج 4، ص 449. فتح القدر، ج 5، ص 250؛ مجمع الزوائد، ج 7، ص 126؛ تفسیر قرطبی، ج 18، ص 187؛ زاد المسیر، ج 8، ص 51؛ مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 33 و ج 6، ص 52؛ ارشاد القلوب، ج 2، ص 112-135؛ تفسیر فرات کوفی، ص 185؛ مجمع البیان، ج 1، ص 56؛ تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 370، ح 8؛ مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 2، ص 346؛ تأویل الآیات الظاهرة، ج 2، ص 697؛ الصراط المستقیم، ج 3، ص 168؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 376؛ امالی شیخ طوسی 1، ص 302؛ بحار الانوار، ج 22، ص 232، 239، ح 4 و ج 27، ص 95-97، 106-107 و ج 30، ص 383 و ج 31، ص 640، ح 157.

ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح، معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه، در مکه یک قدم جلوتر گذاشته، عهدنامه ای را تنظیم و به امضاء در آوردند.

آنان در موقعی که کسی داخل کعبه حضور نداشت، وارد آنجا شدند و ابتدائاً پیمان نامه را به صورت شفاهی میان خود تجدید کرده و بر سر آن قسم یاد کردند و گفتند:

«با هم بر ضدّ علی اقدام می کنیم به گونه ای که تا ما زنده هستیم، به خلافت دست نیابد».

سپس عمر بن خطاب متنی را املاء کرد و ابوعبیده جراح برای آنان نوشت:

«اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد، خلافت را از اهل بیت او دور می کنیم».

در این هنگام، همگی مهر های خود را بر آخر آن نقش کرده و ابوعبیده جراح به عنوان امانت دار برگزیده شد تا با حضور او متخلف را مجازات کنند. سرانجام ابوعبیده آن نوشته را در حضور چهار نفر دیگر در کعبه دفن کرد.

### عکس العمل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به اصحاب صحیفه

در آن لحظه که اصحاب صحیفه پس از امضای صحیفه از کعبه بیرون آمدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مسجد الحرام بود و هنگام خروج از کعبه آنان را می دید و از کار آنان اطلاع داشت. برای آنکه گمان نکنند کار آنان از نظر حضرت پنهان است، حضرت نگاهی به ابوعبیده کرده و برای استهزاء او

فرمود: «این امانت دار امت است»!!! (1) که اشاره به امانت-داری او بین اصحاب صحیفه بود.

از آنجا که این صحیفه در کعبه امضا شد، و در واقع الحاد و کفری در بیت الهی بود، آیه 25 سوره حج نازل شد و از این بُعد آن را معرفی کرد:

(...وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ)؛

«و هر که بخواهد در آنجا با انحراف از حق روی به ستم آورد [و دست به شرک و هر گناهی بیالاید] او را عذابی دردناک می چشانیم». (2)

### فراخواندن اصحاب صحیفه

آخرین عکس العمل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به اصحاب صحیفه این بود که آنان را فراخوانده و همه اقداماتشان را به آنان خبر دادند و آنان را مورد مؤاخذه قرار دادند.

جالب اینکه آنان در نهایت جسارت و بی پروایی هرگونه اقدامی را انکار کردند و قسم یاد کردند که چنین قصدی نداشته و چنین سخنی نگفته-اند!!

در ردّ آنان آیه 74 سوره توبه نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آیه را برای آنان تلاوت نمودند:

ص: 23

---

1- گزارش حجّة الوداع، ص 187 به نقل از بحارالانوار، ج 24، ص 319 و ج 28، ص 85، 101، 102، 105، 116، 123، 125، 274 و ج 30، ص 125، 127، 128 و ج 31، ص 610 و ج 36، ص 153؛ کافی، ج 1، ص 420؛ مثالب ابن شهر آشوب (نسخه خطّی)، ص 92، 93.

2- گزارش حجّة الوداع، ص 187 به نقل از بحارالانوار، ج 36، ص 168؛ مثالب ابن شهر آشوب (نسخه خطّی)، ص 93.

(يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا...)

«همواره سوگند می خورند که [بر ضد پیامبر سخن ناروا و نادرست] نگفته اند، در صورتی که سخن کفرآمیز گفته اند و پس از اسلامشان کافر شده اند و به آنچه [از اهداف خائنانه ای که] دست نیافتند...» (1)

### ائتلاف با بنی امیه

اصحاب صحیفه ملعونه، برای پیشبرد اهداف شوم خود، به تعداد نفرات بیشتری نیاز داشتند؛ برای این کار، به جستجوی افرادی که کینه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به دل داشتند و با خلافت ایشان موافق نبودند پرداختند. سرانجام به بنی امیه که با اهداف پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مخالف بوده و تنها برای خلافت بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ایمان ظاهری آورده بودند رسیدند.

آنان جلسه ای را ترتیب داده و سردمداران بنی امیه را که عثمان و معاویه بودند، به این جلسه فراخواندند. در این جلسه عبدالرحمان بن عوف، عمرو عاص، سعد بن ابی وقاص، مغیره بن شعبه، ابوهریره و ابوموسی اشعری نیز حضور داشتند.

در آن جلسه، مسئله اقتصادی را هم به مسائل مورد نظر خود اضافه کردند و آن منع خمس از اهل بیت (علیهم السلام) بود.

ص: 24

---

1- گزارش حجّة الوداع، ص 190 به نقل از بحار الانوار، ج 7، ص 209 و ج 22، ص 96، ح 49 و ج 28، ص 122 و ج 31، ص 633، 635.



بنی امیّه از آنان پرسیدند: برای خلافت چه کسی را در نظر گرفته اید؟ گفتند: ابوبکر! آنان گفتند: با منع خمس موافقیم اما با خلافت ابوبکر نه! و در واقع با اصل غصب خلافت موافقت کردند اما درباره خلافت ابوبکر مردّد بودند.

سرانجام اصحاب صحیفه، همین مقدار را از بنی امیّه پذیرفتند و با آنان نیز هم پیمان شدند و ابوعبیده جراح را شاهد خود قرار دادند و گروه خود را برای اجرای نقشه های شوم خود گسترده تر کردند. (1)

پس از آخرین حجّ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و واقعه با شکوه غدیر و معرفی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به عنوان وصی، خلیفه و جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، اصحاب صحیفه در پی عملی کردن اهداف خود بر آمدند.

اقدامات اصحاب صحیفه

اولین اقدامات آنان پس از امضای عهدنامه، وسوسه اندازی در میان مردم بود که در رأس این توطئه، عمر بن خطاب به دور از چشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و یاران با وفایشان برای سست نمودن اعتقاد مردم می گفت:

«از اینکه قریش را در برابر پسر ابوطالب و فرزندانش ذلیل کند، هیچ کوتاهی نمی کند».

گروهی از منافقین (2) نیز می گفتند:

ص: 25

---

1- گزارش حجّة الوداع، ص 190.

2- گزارش حجّة الوداع، ص 283 به نقل از بحار الانوار، ج 23، ص 371 و ج 37، ص 160؛ عوالم العلوم ج 15/3، ص 141.

«محمد هر از چند گاه ما را به امری جدید دعوت می کند، و اکنون درباره اهل بیتش آغاز کرده که اختیار ما را به دست آنان بسپارد».

### تشکیک در معنای «من کنت مولا...»

تشکیک در معنای «من کنت مولا...» (1)

دومین شیوه تخریب راهی بود که عده ای از منافقین انصار آن را پیش گرفتند و سایه های آن تا امروز ادامه یافته است، و آن این بود که اظهار کنند هنوز نفهمیده اند منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از مراسم مفصل غدیر چیست!!

پس از اینکه تشکیک مذکور را شایع کردند، عده ای را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرستادند تا از طرف آنان سؤال کنند که منظورتان از این خطابه و «من کنت مولا فعلی مولا» چیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با کمال خونسردی فرمودند: به آنان بگویید:

«علی بعد از من صاحب اختیار مؤمنین و دلسوزترین مردم برای امت من است».

### سؤال درباره الهی بودن غدیر

سؤال درباره الهی بودن غدیر (2)

سومین روش در شبهه اندازی، نسبت ناروای ساختگی بودن مراسم غدیر از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و تشکیک در نسبت آن به خدا بود. منافقین به این مطلب دامن زده و به صورت علنی به زبان آوردند. مطرح کنندگان اصلی این

ص: 26

---

1- گزارش حجّة الوداع، ص 283 به نقل از بحارالانوار، ج 28، ص 200.

2- گزارش حجّة الوداع، ص 284 به نقل از عوالم العلوم، ج 15/3، ص 141، 196؛ بحارالانوار، ج 9، ص 228 و ج 36، ص 101، 149 و ج 37، ص 120، 160.

جسارت، ابوبکر و عمر بودند که قبلاً در مراسم بیعت نیز چنین سخنانی را بر زبان جاری کرده بودند.

کیفیت به میان آوردن این شایعه هم در این قالب بود که «خدا به او امر نکرده و این مطلبی است که از پیش خود ساخته و به خدا نسبت می دهد» که در زبان عربی از آن با کلمه «تَقُولُ» یاد می شود و سپس کلمه «کَذَّاب» را هم به آن افزودند، و برای توجیه علت این «تَقُولُ»، هدف شرافت دادن به پسر عمویش را مطرح کردند.

### **پیشنهاد برای تغییر امیرالمؤمنین (علیه السلام)!**

پیشنهاد برای تغییر امیرالمؤمنین (علیه السلام)!(1)

چهارمین روشی که منافقین برای شبهه اندازی در پیش گرفتند و به عنوان شگردی تازه آن را به میان آوردند، مسئله تغییر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و انتخاب شخصی دیگر بود.

آنان در ابتدا این مطلب را در بین خود مطرح کرده و گفتند:

«ای کاش امام دیگری غیر از علی برای ما قرار می داد و به جای او دیگری را جایگزین می کرد. قلب های ما هرگز طاقت ولایت علی همراه با اطاعت او را ندارد. از پیامبر بخواهیم که او را برای ما به دیگری تبدیل کند. ای کاش علی را امام قرار نمی داد و ما را امام قرار می داد، یا اکنون که او را امام قرار داده تغییر می داد و ما را به جای او می -نهاد.»

ص: 27

---

1- گزارش حجة الوداع، ص 286-287 به نقل از بحار الانوار، ج 23، ص 210 و ج 36، ص 148 و ج 37، ص 160، 161؛ عوالم العلوم، ج 15/3، ص 297؛ تفسیر فرات کوفی، ص 177؛ الصراط المستقیم، ج 1، ص 314.

آنان این سخن ها را به زبان آوردند و به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز با گستاخی تمام درخواست خود را رساندند. سخنگوی آنان معاذ بن جبل یکی از امضاء کنندگان صحیفه بود.

جالب تر اینکه ابوبکر و عمر را به عنوان جایگزین حضرت علی (علیه السلام) پیشنهاد دادند!! و این گونه بود که پرده از منشأ توطئه ها برداشته شد. آنان گفتند:

«یا رسول الله! مردم تازه مسلمان شده اند و راضی نمی شوند که نبوت در شما و امامت در پسر عمویان باشد. اگر آن را به غیر او منتقل نمایید، بهتر خواهد بود».

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«من این کار را با رأی خود انجام نداده ام که درباره آن اختیاری داشته باشم. این خداوند است که به من دستور داده و آن را بر من واجب کرده است».

خداوند نیز بی درنگ پاسخ آنان را با آیه 15 سوره یونس داد و آن را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین نازل کرد:

(وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ لِّأَلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَىٰ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَٰذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلُوبُهُمْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسٍ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ)؛

«و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، کسانی که دیدار [قیامت] ما [و محاسبه شدن اعمالشان] را امید ندارند، می گویند: قرآنی غیر این بیاور یا آن را [به آیاتی دیگر که خوش آیند طبع ما باشد] تغییر ده!! بگو: مرا نرسد که آن را از نزد خود تغییر دهم؛ جز آنچه را به من وحی می شود، پیروی نمی کنم؛ من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می ترسم».

بدین ترتیب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به آنان اعلان کردند که من حقّ چنین تغییری را ندارم چرا که از پیش خود انجام نداده ام بلکه کاملاً پیرو وحی هستم، و از کوچک ترین سرپیچی در اعلان ولایت علی (علیه السلام) از عذاب الهی ترس دارم.

اینان به خیال خود می توانند با این سخنان، امیر مؤمنان (علیه السلام) را تغییر دهند اما ظاهراً ایمان ندارند که فرستاده خدا از خود سخنی به زبان نمی آورد. گویا نمی دانند که خداوند در کتاب محکمش درباره پیامبر خویش فرمود:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)؛ (1)

«و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید. گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود، نیست.»

## پیشنهاد برای شرکت در خلافت

### پیشنهاد برای شرکت در خلافت (2)

پنجمین اقدام منافقین این بود که از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بخواهند که دیگران را در خلافت شراکت دهند آنان پیش از خطبه غدیر نیز همین درخواست را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مطرح کرده بودند.

منافقین قریش به عنوان دلسوزی این مسئله را در ابتدا مطرح نمودند و گفتند:

«اگر از ترس مخالفت با پروردگارت نمی توانی دیگری را جایگزین علی (علیه السلام) نمایی، پس مردی از قریش را با او در خلافت شریک نما تا مردم با حضور او آرام گیرند و این کار شما به نتیجه برسد و مردم با شما مخالفت نکنند.»

ص: 29

1- نجم/3، 4.

2- گزارش حجّة الوداع، ص 287-288 به نقل از بحارالانوار، ج 23، ص 362، 380 و ج 37، ص 120، 160، 161؛ عوالم العلوم، ج 15/3، ص 67، 85، 136، 149.

پیرو آن معاذ بن جبل با گروه دیگری از منافقین نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و این بار نام کسی را که به عنوان قریش پیشنهاد جانشینی اش را داشتند به میان آورده و گفت:

«یا رسول الله! اگر ابوبکر و عمر را با علی در خلافت شریک نمایی تا مردم در این باره آرام بگیرند، آنچه صلاح آنان است به انجام می رسد. پس آنان را در ولایت علی شریک نما تا برای پذیرفتن سخن تو آمادگی پیدا کنند و سخن تو را بپذیرند».

بعد از این مرحله، عدّه ای از قریش به همراه شخص عمر نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آمدند و این بار عمر به عنوان سخنگوی آنان گفت:

«یا رسول الله! ما پرستش بت ها را رها کردیم و پیرو تو شدیم! پس ما را در ولایت او شرکت ده تا شریک او باشیم»!!

این توطئه به هر شکلی که بود انجام گرفت در حالی که پس از آن مراسم عظیم و باشکوه و سخنرانی بلند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر فراز منبر، این به اصطلاح مصلحت اندیشی ها و دلسوزی ها جایی نداشت و در برابر امر خداوند منان بر ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نظر مسخره ای بیش نبود.

با اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) پاسخ آنان را داد، اما خداوند حکیم خود به میدان آمده و فوراً آیات 65-66 سوره زمر نازل شد که خطاب آن به ظاهر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند ولی در واقع پیشنهادکنندگان را هدف گرفته بود:

(وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ. بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ)؛

«بی تردید به تو و به کسانی که پیش از تو بوده اند، وحی شده است که اگر مشرک شوی، همه اعمال تبه و بی اثر می شود و از زیانکاران خواهی بود. بلکه فقط خدا را بپرست و از سپاس گزاران باش.».

آیه فوق نه تنها پاسخی دندان شکن به منافقین بود، بلکه تهدیدی رسا برای آنانی بود که بخواهند در ولایت و خلافت امیر عوالم حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) شریک شوند.

وقتی سخن از انتصاب است، یعنی حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که شخص اول عالم است هم نمی تواند در امر امامت دست ببرد. خداوند اراده کرده که امیر عوالم علی (علیه السلام) خلیفه و جانشین بلافصل رسولش باشد و این امر به اراده خود اوست. این مطلب از اعتقادات مسلم شیعه بوده و حتی انبیاء گذشته هم اجازه تعیین وصی و جانشین خود را نداشته اند.

آیه الله سید علی میلانی در کتاب «الاصول العامة لمسائل الامامة» می نویسد:

«... و شکی در این نیست که همه انبیا (علیهم السلام) وصی و جانشین داشته و امت ها در انتخاب اوصیا، هیچ اختیاری از خود نداشته اند بلکه از آیات و روایات روشن می شود که انتصاب وصی، به دست انبیا (علیهم السلام) هم نبوده است، و این انتصاب تنها به اختیار خداوند تبارک و تعالی است. و لذا موسی (علیه السلام) خداوند را خواند و از او انتصاب وصی خود را طلب نمود...»<sup>(1)</sup>.

همان گونه که حضرت موسی (علیه السلام) انتصاب وصی خود را این گونه از خداوند متعال طلب می کنند:

ص: 31

(وَاجْعَلْ لِي وِزِيرًا مِّنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي \* اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي \* وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي)؛ (1)

«و از خانواده ام دستگیری برایم قرار ده، هارون، برادرم را. پشتم را به او محکم کن، و او را در کارم شریک گردان.»

### سخن جبرئیل (علیه السلام) با عمر

عمر پس از شنیدن آیات سوره زمر، همراهان خود را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رها کرده و با عجله بیرون آمد. در آن حال، به اسب سواری برخورد که در کنار جمعیت ایستاده بود و عمامه ای زرد رنگ بر سر داشت که بوی مشک از آن ساطع بود. او خطاب به عمر گفت:

«به خدا قسم روزی مانند امروز هرگز ندیدم. چقدر کار پسر عمویم را مؤکد نمود و برای او پیمانی بست که جز کافر به خدا و رسولش یا منافق آن را بر هم نمی زند. وای بر کسی که پیمان او را بشکند.»

عمر از او پرسید: تو کیستی؟ ولی آن شخص سکوت کرد. سپس عمر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمد و این ماجرا را به آن حضرت خبر داد. حضرت فرمودند:

«آن اسب سوار را شناختی؟ او جبرئیل بود! پیمان ولایتی را برای شما مطرح کرد که اگر آن را بر هم زنید یا در آن شک نمایید روز قیامت من خصم شما خواهم بود. تو مواظب باش شکننده این پیمان نباشی که اگر چنین کنی خدا و رسول و ملائکه و مؤمنان از تو بیزار خواهند بود.»

ص: 32







## توطئه قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در کوه هرشی

به هنگام وداع با غدیر، منافقین توطئه دیگری را تدارک دیدند که نقشه قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قبل از رسیدن به مدینه بود.

این تصمیم حاکی از غیظ و کینه ای بود که از اجرای منظم و بی دغدغه مراسم سه روزه غدیر به دل گرفتند و آنچه را که باور نداشتند به چشم خود دیدند. از سوی دیگر وحشت داشتند که پس از رسیدن به مدینه، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نقشه های شوم آنان را بر ملا کند و نزد همگان آنان را معرفی فرماید. بنابراین بر آن شدند که خیال خود را از همه مراحل احتمالی بعدی راحت کنند و با قتل آن حضرت، نفس راحتی بکشند.

برای این کار، نه نفر از هم پیمانان درجه اول خود را انتخاب کردند که عبارت بودند از: عثمان، معاویه، عمرو عاص، طلحه، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، ابوموسی اشعری، مغیره بن شعبه و ابوهریره که با گروه پنج نفری خود، چهارده نفر می شدند.

از آنجایی که کاروانیان معمولاً شب را که خنک تر بود برای حرکت انتخاب می کردند، بنابراین زمان اجرای نقشه را نیمه های شب و ساعاتی که اکثر مردم سوار بر مرکب های خود خواب آلود هستند، تعیین نمودند.

مناسب ترین مکان برای اجرای نقشه، قلّه «کوه هرشی» بود، چرا که به خاطر گردنه های خطرناکی که داشت، مردم کمتر اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند. مردم وقتی به این کوه می رسیدند، یا باید کوه را دور می زدند که مسیرشان دور تر می شد اما از این گردنه ها و پرتگاه های خطرناک نجات می یافتند و یا اینکه باید از کوه بالا رفته و با سرعت کمتری مسیر را طی می کردند اما زودتر به مقصد می رسیدند.

تصمیم منافقین این بود که اگر بتوانند، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را در یکی از پرتگاه های کوه به پایین پرتاب کنند و در غیر این صورت با شمشیر حمله کرده و حضرتش را به قتل برسانند.

پس از عشا، کاروانیان به راه افتادند، اکثر آنان دور زدن کوه را انتخاب کردند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«اگر کسی بالا رفتن از کوه را انتخاب می کند، حق ندارد قبل از من به آنجا برود».

سپس به حدیفه دستور داد تا در پای کوه مواظب باشد که چه کسانی جلوتر از حضرت به سمت قلّه می روند. حدیفه می گوید:

«چهارده نفر را دیدم که صورت های خود را پوشانده بودند و سوار بر شتر به سمت قلّه حرکت کردند».

منافقین در گروه چهارده نفری خود پیشاپیش قافله رفتند و در محل موعود \_ که پایین سربالایی و قلّه کوه هرشی و آغاز سرایشی کوه بود \_ در ظلمت شب حاضر شدند و شترهای خود را در کناری خوابانیدند. پس از آن، هفت نفر در سمت راست و هفت نفر دیگر در سمت چپ جاده پشت

صخره ها به کمین نشستند. آنان ظرف های استوانه ای بزرگی را نیز همراه خود برده بودند و آنها را پر از ریگ و شن کرده بودند تا برای رم دادن شتر آنها را از پشت سر در سرایشی کوه رها کنند و بغلتانند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با حدیفه و عمّار با شتری تندرو به سوی قلّه هرشی حرکت کردند. عمّار افسار شتر حضرت را به دوش می-کشید و حدیفه از پشت سر شتر را راهنمایی می کرد.

به نزدیکی قلّه که رسیدند، جبرئیل (علیه السلام) صدا زد:

«یا محمد! ابوبکر و عمر و ابوعبیده و معاذ بن جبل و سالم و عثمان و معاویه و عمرو عاص و طلحه و سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف و ابوموسی اشعری و مغیره بن شعبه و ابوهریره در انتظار تو نشسته اند تا تو را به قتل برسانند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) این خبر را به حدیفه و عمّار رساندند و دستور داد تا با شمشیر های خود آماده باشند. در عین حال خداوند متعال با وعده «وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» خبر داد که آنان قادر به هیچ اقدامی نخواهند بود.

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و دو همراه آن حضرت به قلّه کوه رسیدند و راه سرایشی را پیش گرفتند، آن چهارده نفر، نقشه خود را از پشت سر آغاز کردند. ابتدا ظرف های پر از شن و نیز سنگ های بزرگ را که در پرتگاه قرار داده بودند، غلتانند و آنها را به سمت پایین رها کردند. صدای وحشتناکی بلند شد و سنگ ها به سمت پاهای شتر پیش آمدند.

شتر وحشت کرد و نزدیک بود برآمد و آن حضرت را بر زمین بزند؛ ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فریاد زد:

«آرام بگیر که بر تو مسئله ای نخواهد بود».

«به خدا قسم یا رسول الله، قدم از قدم بر نمی دارم در حالی که شما بر پشت من نشسته اید!»!

سرانجام با توقف شتر، سنگ ها به سمت پایین کوه رفتند و شتر آسیبی ندید.

منافقین پس از این شکست، به سمت شتر حمله کردند تا آن را در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بر آن نشسته، به پایین کوه پرتاب کنند که حذیفه و عمّار با شمشیرهایشان با آنان مقابله نمودند. با آنکه تعداد منافقین چهارده نفر و همراهان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دو نفر بودند، وقتی نقشه خود را خنثی شده دیدند، پا به فرار گذاشته، پشت صخره ها پنهان شدند تا پس از عبور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) سوار بر شتر های خود، به کاروان ملحق شوند. (1)

لذا این توطئه نیز در نطفه خفه شد و بار دیگر وعده الهی محقق شده و منافقین نتوانستند نقشه خود را عملی کنند.

ص: 38

---

1- گزارش حجّة الوداع، ص 304-311 به نقل از عوالم العلوم، ج 3/15، ص 165، 166، 304؛ مثالب (ابن شهر آشوب) نسخه خطی، ص 93، 96؛ بحار الانوار، ج 7، ص 209 و ج 28، ص 97، 99، 100، 101، 111 و ج 31، ص 632، 635 و ج 115، 116، 135.

## توطئه قتل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بعد از هرشی

توطئه قتل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بعد از هرشی (1)

منافقین بعد از شکست در توطئه قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در کوه هرشی آرام نشستند. آنان مجلس سری تشکیل دادند و این بار برای از میان برداشتن امام منصوب از جانب خدا و رسول، درباره نقشه قتل امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مشورت پرداختند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که این قتل باید قبل از رسیدن به مدینه انجام شود.

برای اینکه فرار و گریز ماجرای قبل تکرار نشود، معاهده نامه ای درباره قتل آن حضرت امضاء کردند و آن را به ابوعبیده جراح که امینشان بود سپردند و آماده مقدمات اجرای این نقشه شدند.

جبرئیل (علیه السلام) این خبر را به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) رساند در این هنگام حضرت فوراً ابوعبیده را احضار کردند و صحیفه را از او طلب نمودند، این بار ابوعبیده نتوانست انکار کند و سریعاً آن نوشته را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) تحویل داد.

با اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آن دست نوشته را از آنان گرفت و امضای تک تک آنان در آخر پیمان نامه دیده می شد، اما با کمال وقاحت قسم یاد کردند که قصد سوئی نداشته اند.

اینجا بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آیه 74 سوره توبه را برای آنان قرائت فرمودند:

(يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا...)

ص: 39

---

1- گزارش حجة الوداع، ص 312 به نقل از بحار الانوار، ج 28، ص 102؛ الصراط المستقیم، ج 1، ص 296.

«همواره سوگند می‌خورند که [بر ضد پیامبر سخن ناروا و نادرست] نگفته‌اند، در صورتی که سخن کفرآمیز گفته‌اند و پس از اسلامشان کافر شده‌اند و به آنچه [از اهداف خائنانه‌ای که] دست نیافتند...».

### مدینه و شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

مردم مدینه از طرفی بعد از سفر یک ماهه خود در فکر استراحت و آرامش بوده و از طرف دیگر همزمان نگران خبری بودند که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از رحلت خود داده بودند. اما در این بین، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) همچنان در فکر محکم کاری درباره ولایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و جلوگیری از فتنه‌های منافقین بودند.

### تشکیل گروه 34 نفری بر ضد غدیر

تشکیل گروه 34 نفری بر ضد غدیر (1)

در پنج روز باقی مانده از ماه ذی الحجّه، گروه 34 نفری که متشکل از چهارده نفر از توطئه‌گران قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند و با آمدن بسیر بن سعید و اسید بن حضیر، بسیاری از رؤسای قبایل و صاحب نفوذان مردم که از آن دو فرمان می‌بردند، تحت پیمان ضد غدیر در آمدند. همچنین ابوبکر و عمر و ابوعبیده، بزرگان منافق قریش را به پیمان خویش دعوت کردند و بسیاری از آنان را که از طلقاء و آزادشدگان فتح مکه بودند، با خود همراه کردند.

ص: 40

---

1- گزارش حجّة‌الوداع، ص 323 به نقل از بحار الانوار، ج 28، ص 102-111 و ج 29، ص 103 و ج 30، ص 216، 271.



بنابراین با افزوده شدن 20 نفر به گروه چهارده نفری، یک گروه 34 نفری تشکیل شد که همگی زبده ترین دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند.

### امضای صحیفه ملعونه دوم در خانه ابوبکر

امضای صحیفه ملعونه دوم در خانه ابوبکر (1)

در یکی از شب های ماه محرم سال 11 هجری، این گروه 34 نفری در خانه ابوبکر جمع شدند.

نهایتاً نتیجه این شد که اگر خلافت را به دست گرفتند، خلافت از پنج نفر امضاء کنندگان صحیفه اول، یعنی ابوبکر، عمر، ابوعبیده و معاذ بن جبل و سالم، خارج نباشد و تا آنان زنده اند، نوبت خلافت به دیگری نرسد.

در همان شب متن مفصّلی را تدوین کرده و به سعید بن عاص دستور دادند تا آن را برایشان بنویسد و در آخر به امضای 34 نفر حاضر در جلسه رسانیدند.

سپس صحیفه را به ابوعبیده سپردند تا در فرصت مناسب آن را به مکه ببرد و در کعبه، کنار صحیفه اول زیر خاک پنهان کند!

ص: 41

---

1- گزارش حجّة الوداع، ص 323 به نقل از بحار الانوار، ج 28، ص 102-111 و ج 29، ص 103 و ج 30، ص 216، 271.

## وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) برای روزهای پس از شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از ایشان کسب تکلیف می نمودند. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در پاسخ، چنین وصیت فرمودند:

«یا علی! اگر یارانی یافتی که با دشمنانت بجنگی، حق خود را طلب کن، وگرنه خانه نشینی اختیار کن؛ چرا که من در روز غدیر خم از مردم عهد و پیمان گرفته ام که تو وصی و خلیفه من و صاحب اختیار آنان بعد از من هستی. مثل تو، مثل بیت الله الحرام است که مردم باید سراغ تو بیایند و تو نباید سراغ مردم بروی»<sup>(1)</sup>.

## مسموم کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

عایشه و حفصه با همدستی پدرانشان تصمیم بر مسموم کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گرفتند تا زودتر به اهداف خود دست یابند. آنان با گذشت دو ماه از واقعه غدیر، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را به دست عایشه و حفصه مسموم کردند. هنگامی که حضرت در بستر افتادند، آنان سم را به عنوان دارو به حضرت می دادند، و وقتی حضرت بی حال می شدند با وجود ممانعت حضرت، آن را به زور در حلق پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می ریختند. وقتی آن حضرت به حال آمدند، فرمودند: مگر من به شما اشاره نمی کردم که دارو را به اجبار به من نخورانید؟! در

ص: 42

---

1- گزارش حجةالوداع، ص 329-330 به نقل از اثبات الهداة، ج 2، ص 111، ح 465.

پاسخ گفتند: ما به عنوان اینکه مریض دارو را دوست ندارد این کار را کردیم!! فرمود: همه شما بر این کار متفق بودید!!! (1)

### شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اجرای صحیفه ملعونه در سقیفه

شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اجرای صحیفه ملعونه در سقیفه (2)

بالاخره ساعات آخر عمر با برکت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به پایان رسید و شخص اول عالم، چشم از جهان فرو بستند. در این هنگام، انصار در سقیفه گرد آمدند. در حالی که خزر جی ها می خواستند سعد بن عباده را جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) کنند، گروهی از مهاجران نیز به آنها پیوستند.

همه این افراد، پیکر مطهر حضرت خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله وسلم) را در میان چند تن از خاندانش رها کردند و به بهانه دلسوزی برای امت، شورایی برای انتخاب جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تشکیل دادند و بر سر آن به جنگ و جدال پرداختند.

### ابوبکر بر فراز منبر و بیعت با او

مردم تنها با فاصله چند ساعت از شهادت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)، ابوبکر را بر فراز منبر دیدند که اصحاب صحیفه با او بیعت می کنند و به او برای خلافت تبریک می گفتند!!

ص: 43

- 
- 1- گزارش حجّة الوداع، ص 332 به نقل از تاریخ طبری، ج 2، ص 438؛ بحار الانوار، ج 22، ص 239، 246، 514، 516.
  - 2- گزارش حجّة الوداع، ص 337.

به راستی چقدر زود سخنان رسای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز غدیر را به دست فراموشی سپردند و با غیر او بیعت نمودند.

پس از بیعت با ابوبکر در سقیفه، افرادی که با او بیعت کرده بودند، او را همچون دامادی که به حجله می برند، شادی کنان به مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بردند. (1)

در روز سه شنبه، فردای روزی که در سقیفه بنی ساعده با ابوبکر بیعت به عمل آمد، کودتاچیان ابوبکر را آوردند تا بر منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نشست. عمر بن خطاب پیش از اینکه ابوبکر سخنی بگوید، برخاسته و پس از حمد خداوند، سخنانی گفت و اینطور ادامه داد که خداوند کتاب خود را که دستمایه هدایت و راهنمایی پیامبرش نیز بوده، در میان شما نهاده است. اگر به آن چنگ بزنید، خداوند شما را هم به همان راه که پیامبرش را هدایت فرمود، راهنمایی خواهد کرد. اکنون خداوند شما را بر زمامداری بهترینتان که یار و همدم غار رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود، هم رأی و هماهنگ کرده است. پس برخیزید و با او بیعت کنید!!! بنابراین عموم مردم با ابوبکر بیعت کردند. (2)

ص: 44

- 
- 1- سقیفه، ص 54 به نقل از الرياض النضرة، ج 1، ص 164؛ تاریخ الخميس، ج 1، ص 188.
  - 2- سقیفه، ص 54 و 55.

## دعوت غاصبین از امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای بیعت

زمانی که مردم دچار فتنه آن دو نفر (ابوبکر و عمر) شدند، و جز امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بنی هاشم، ابوذر، مقداد و سلمان و عده ای کم، کسی باقی نماند، عمر به ابوبکر گفت:

«همه مردم با تو بیعت کردند جز این مرد و اهل بیتش و این چند نفر. اکنون سراغ او بفرست.»

ابوبکر پسر عموی عمر را که به او «قُنْفُذ» گفته می شد، سراغ حضرت فرستاد و به او گفت:

«ای قنفذ! سراغ علی برو و به او بگو: خلیفه پیامبر را اجابت کن!!»

قنفذ رفت و پیام را رسانید. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

«چه زود بر پیامبر دروغ بستید، پیمان را شکستید و مرتد شدید. به خدا قسم، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) غیر مرا خلیفه قرار نداده است. ای قنفذ بازگرد که توفیق پیام رسانی. به او بگو: علی به تو می گوید: «به خدا قسم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تو را خلیفه قرار نداده و تو خوب می دانی که خلیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) کیست!»

قنفذ نزد ابوبکر بازگشت و پیام را رسانید. ابوبکر گفت:

«علی راست می گوید، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مرا خلیفه خود قرار نداده است!»

عمر غضبناک شد و از جا جست و بپا ایستاد. ابوبکر گفت: «بنشین!» سپس به قنفذ گفت:

«نزد علی برو و به او بگو: امیرالمؤمنین ابوبکر را اجابت کن!»

قنفذ آمد تا نزد علی (علیه السلام) وارد شد و پیام را رسانید. حضرت فرمود:

«به خدا قسم دروغ می گوید. نزد او برو و به او بگو: به خدا قسم نامی را که از آن تو نیست بر خود گذاشته ای، تو خوب می دانی امیرالمؤمنین غیر توست.»

قنفذ بازگشت و به ابوبکر و عمر خبر داد. عمر غضبناک از جا برخاست و گفت:

«من ضعف عقل و ضعف رأی او را می شناسم!! و می دانم که هیچ کار ما درست نمی-شود تا آنکه او را بکشیم!! مرا رها کن تا سر او را برایت بیاورم».

ابوبکر گفت: «بنشین»، ولی عمر قبول نکرد، و او را قسم داد تا نشست. سپس گفت:

«ای قنفذ! نزد او برو و به او بگو: ابوبکر را اجابت کن».

قنفذ آمد و گفت:

«ای علی! ابوبکر را اجابت کن».

علی (علیه السلام) فرمود:

«من مشغول کار دیگری هستم، و کسی نیستم که وصیت دوستم و برادرم را رها کنم و سراغ ابوبکر و آن ظلمی که بر آن اجتماع کردید بیایم».<sup>(1)</sup>

### هجوم به خانه وحی و شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)

قنفذ رفت و به ابوبکر خبر داد. عمر غضبناک از جا جست و خالد بن ولید و قنفذ را صدا زد و به آنان دستور داد تا هیزم و آتش با خود بیاورند.

سپس به راه افتاد تا به در خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید در حالی که حضرت زهرا (علیها السلام) پشت در نشسته، سر مبارک را بسته و در شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) جسم شریفشان نحیف شده بود.

عمر پیش آمد و در را زد، و بعد صدا زد:

ص: 46

ای پسر ابی طالب! در را باز کن!

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمودند:

ای عمر! ما را با توجه کار است؟ ما را به حال خودمان رها نمی کنی؟

عمر گفت:

«در را باز کن و گرنه خانه را بر سر شما آتش می زنیم!»

فرمود:

«ای عمر! از خدای عزوجل نمی ترسی که داخل خانه ام می شوی و بر منزل من هجوم می آوری»؟

ولی عمر تصمیم بر بازگشت نگرفت و آتش طلب کرد و آن را کنار در شعله ور ساخت به طوری که در آتش گرفت. سپس در را فشار داد (و در باز شد).

به راستی غاصبین خلافت کارشان به کجا کشیده و جامعه را چگونه با خود همراه نموده اند که به خانه جگر گوشه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حمله ور، در خانه را به آتش کشیده و یگانه دخت خاتم پیامبران (علیهم السلام) را مجروح نمایند و صدای احدی به مخالفت با آنان در نیاید!

به واقع چه شده که با ناله «یا ابتاه! یا رسول الله» حبیبیه خدا، که قلب سنگ را در هم می شکنند، نه تنها هیچ تغییر و تحوّل در کسی ایجاد نشد بلکه عمر شمشیر را همچنان که در غلافش بود بلند کرد و بر پهلوی حضرت و تازیانه بر بازوی بضعة رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) زد. (1)

ص: 47

این در حالی بود که آنان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آیهٔ مودّت را شنیده و از طرفی می دانستند که حضرت صدیقۀ طاهره (علیها السلام) انسّیة الحوراء باردار هستند.

و این ها همه تنها با گذشت دو ماه بعد از غدیر اتفاق افتاد، بیعت کنندگان با امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بیعت شکسته و حضرت امّ اییها فاطمۀ زهرا (علیها السلام) را با آن ضربات از پای در آورده و طفل شش-ماهه ای را سقط کردند. جا دارد تمام عالم در این ماتم خون بگرید و جهانیان ناله و شیون سر دهند و لحظه ای آرام نگیرند.

### شهادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

ابن ملجم به قصد قتل امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کوفه رفت و در محلهٔ بنی کنده که خوارج حضور داشتند وارد شد. او قصد شوم خود را از ترس اینکه منتشر شود، مخفی کرد. وقتی به زیارت یکی از اصحاب خود رفت، در آنجا قطام بنت اخضر تیمیه را ملاقات نمود. چون پدر و برادر او را که از جمله خوارج بودند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهران کشته بود، از این جهت با علی (علیه السلام) خصومت بی نهایتی داشت. ابن ملجم وقتی قطام را دید، به یکباره دلباختهٔ او شد و در نهایت از او خواستگاری نمود.

قطام گفت: چه مهر من خواهی کرد؟

گفت: هر چه بگویی.

گفت: مهریۀ من، سه هزار درهم، یک کنیز، یک غلام و کشتن علی بن ابی طالب است!



ابن ملجم گفت: تمام آنچه گفتمی ممکن است جز قتل علی. چگونه او را به قتل برسانم؟

قطام گفت: وقتی که علی مشغول به کاری شد و از تو غافل بود، ناگهان بر او شمشیر بزن و او را بکش، پس اگر او به قتل رساندی، همسر تو می شوم و اگر تو کشته شوی پس آنچه در آخرت به تو می رسد، بهتر است برای تو از آنچه در دنیا به تو می رسد!

ابن ملجم که فهمید قطام با او هم عقیده است، گفت: به خدا قسم من برای کشتن علی به این شهر آمده ام. (1)

همان گونه که در تاریخ وارد شده، ابن ملجم موجب به شهادت رسیدن مولای متقیان، ابوالسبّین، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شد، اما نباید از نقش اصحاب صحیفه در قتل امیر مؤمنان (علیه السلام) غافل شد.

عداوت و دشمنی اصحاب صحیفه نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) از روز روشن تر است.

آنان از همان ابتدا، پس از نقشه قتل رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، نقشه قتل مولای غریبمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در سر می-پروراندند. از طرفی اگر به عقب بازگردیم، در می یابیم که هدف از راه-اندازی جنگ جمل، قتل وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود.

ص: 49

---

1- شهادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) صاحب غدیر، ص 112.

تا جایی که وقتی خبر شهادت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را برای عایشه آوردند، سجده شکر نمود. (1)

معاویه نیز از امضاء کنندگان صحیفه ملعونه بود و تردیدی وجود ندارد که او در صدد قتل امام علی (علیه السلام) بوده است؛ زیرا او خوب می-دانست که تا امیرالمؤمنین (علیه السلام) زنده است، نمی تواند به خلافت برسد، و از سوی دیگر نه تنها قتل امام (علیه السلام) در میدان نبرد عادتاً میسر نیست؛ بلکه تجربه واقعه صفین ثابت کرد که اگر بار دیگر این جنگ تکرار شود، به شکست قطعی و نابودی معاویه خواهد انجامید؛ بنابراین بهترین راه برای از میان برداشتن امیرمؤمنان (علیه السلام)، ترور اوست.

برای اجرای نقشه ترور، بهترین راه آن بود که این نقشه به دست یاران سابق حضرت (یعنی بقایای خوارج که به تازگی با ایشان درگیر شده اند) اجرا شود که در صدد خونخواهی همفکران خود هستند و برای این اقدام شوم، انگیزه کافی را دارا هستند. بنابراین ابن ملجم به دستور اصحاب صحیفه امیر عوالم را به شهادت رساندند. این اخبار، حاکی از آن است که به قتل رساندن وصی و جانشین بلافصل رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رؤیای دیرینه اصحاب صحیفه بوده که با پیش-دستی خوارج، راه را برای غاصبین هموار ساخت.

ص: 50

## فصل چہارم: مقدمات فاجعہ عاشورا

اشارہ

ص: 51



معاویه چنان به پیمان نامه ای که به امضاء رسانده بودند پایبند بود که پا بر روی صلح نامه با امام مجتبی (علیه السلام) گذاشت و تمامی مفاد آن را نقض کرد.

او برای ولایت عهدی فرزندش یزید، موانع بزرگی چون امام مجتبی (علیه السلام)، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، عایشه، عبدالرحمان بن ابی بکر و... را سر راه خود می دید. اما در نهایت دست به کار شد و تمامی این موانع را از میان برداشت.

در ذیل به بیان افراد مخالف با طرح جانشینی یزید و نحوه از میان برداشتن آنان توسط معاویه می پردازیم:

### 1. امام حسن مجتبی (علیه السلام)

وجود مقدس امام مجتبی (علیه السلام) از دو جهت برای عملی شدن طرح جانشینی یزید، مانع بزرگی بودند:

اولاً: شخصیت اجتماعی و موقعیت آن حضرت و برادر بزرگوارشان امام حسین (علیه السلام) در مدینه که از جایگاه بلندی برخوردار بودند.

ثانیاً: قرارداد میان امام حسن (علیه السلام) و معاویه که بنا بر مفاد آن، معاویه حق اینکه بعد از خود کسی را به جانشینی قرار دهد ندارد و باید بعد از او، خلافت به امام مجتبی (علیه السلام) و اگر در دار دنیا نبودند، به امام حسین (علیه السلام) برسد.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) به همراه لشکری از کوفه به قصد جنگ با معاویه حرکت کردند و معاویه نیز به همراهی اهل شام به میدان جنگ رهسپار شد. بعد از رویارویی دو لشکر و وقایعی که رخ داد، کار به صلح رسید و صلح نامه ای در آن میان به امضای دو طرف رسید که یکی از مفادش این بود: «علی أن يجعل العهد للحسن من بعده»؛ «بعد از معاویه کسی جز حسن خلیفه نباشد».

معاویه برای عملی کردن هدف خویش، برای همسر امام (علیه السلام) نامه ای نوشت که در ازای صد هزار درهم و همسری با یزید، امام مجتبی (علیه السلام) را مسموم نماید. [\(1\)](#)

آنگاه که جعه این کار را عملی ساخت و امام حسن (علیه السلام) را مسموم کرد، معاویه یکصد هزار درهم را برای او فرستاد، ولی درباره همسری با یزید به او گفت: می ترسم کاری که با حسن کردی، با فرزندم یزید انجام دهی. [\(2\)](#)

وقتی خبر شهادت امام مجتبی (علیه السلام) به معاویه رسید، او چنان از این خبر شاد شد و خوشحالی کرد که به سجده افتاد و اطرافیان او نیز به سجده افتادند. [\(3\)](#)

سرانجام با این طرح و نقشه معاویه نخستین و بزرگ ترین مانع در اجرای طرح جانشینی یزید از میان برداشته شد.

ص: 54

---

1- ناگفته هایی از حقایق عاشوراء، ص به نقل از مروج الذهب، ج 1، ص 713 و 714.

2- ناگفته هایی از حقایق عاشوراء، ص 67.

3- الامامة و السياسة، ج 1، ص 196.

## 2. سعد بن ابی وقاص

سعد بن ابی وقاص با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) رابطه خوبی نداشت اما برای معاویه هم احترامی قائل نبود تا چه رسد به فرزندش یزید.

سعد از جمله شش نفری بود که عمر بن خطاب بعد از خود برای شورای تعیین کننده خلیفه، معرفی نموده بود و سعد در آن جلسه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) هواداری نکرده است.

مخالفت سعد این گونه ابراز شد که وقتی معاویه وارد مدینه گشت و شخصیت های آن زمان به دیدن او رفتند، سعد نیز به ملاقات او رفت. معاویه به احترام سعد برخاست و او را در کنار خود نشاند و مشغول گفتگو شدند تا جایی که معاویه به او گفت: تو چرا ابوتراب (علی بن ابی طالب (علیهما السلام)) را لعن نمی کنی؟

سعد در پاسخ گفت:

«من از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره علی بن ابی طالب (علیهما السلام) فضائلی شنیده ام که تا آن ها در ذهن من است، هرگز چنین نمی -کنم».

معاویه از پاسخ سعد بن ابی وقاص عصبانی شد و مجلس را با ناراحتی ترک کرد. [\(1\)](#)

بدیهی است که معاویه با وجود چنین شخصی نمی توانست به آسانی برنامه خود را عملی کند. پس به ناچار سعد بن ابی وقاص را از میان راه خود

ص: 55

---

1- ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص 69 به نقل از صحیح مسلم، باب فضائل و مناقب امیر مؤمنان علی (علیه السلام).

برداشت و همان طور که امام حسن (علیه السلام) را مسموم کرد، او را نیز به وسیله سم به قتل رسانید. (1)

### 3. عایشه

همان گونه که پیشتر گذشت، با ورود معاویه به مدینه، شخصیت های مختلفی با او دیدار کردند.

معاویه با آنان مسئله ولایت عهدی یزید را مطرح می نمود. از جمله افرادی که با او ملاقات کردند عایشه بود. معاویه به او گفت:

این که من تصمیم گرفته ام یزید بعد از خودم خلیفه باشد، از قضای الهی ناشی می شود و اراده خداوند متعال است. این کاری تمام شده است و مردم در این مسئله حق اظهار نظر ندارند. ای عایشه! آیا احتمال می دهی که مردم از این موافقت و عهدی که بسته اند دست بردارند؟

عایشه در پاسخ به او گفت:

از خدا بترس، کدام عهد و پیمان و کدام موافقت؟ چرا به شخصیت های بزرگ نسبت دروغ می دهی؟ بر خلاف دیدگاه آنان تصمیم نگیر و برای آنان تعیین تکلیف نکن.

در کتاب «الصراط المستقیم» آمده که:

معاویه بر فراز منبر بود و برای ولایت عهدی یزید از مردم بیعت می گرفت. عایشه او را خطاب قرار داد و گفت:

ایا بزرگان صحابه که خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند، برای فرزندانشان از مردم بیعت گرفتند؟ آیا آنان اولادشان را جانشین خود کردند؟

ص: 56

---

1- ناگفته هایی از حقایق عاشورا، به نقل از مقاتل الطالبین، ص 80؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 49.



معاویه در جواب گفت: نه!

عایشه گفت:

پس تو که می خواهی پسرت را جانشین خود کنی، چه کسی قبل از تو این کار را کرده است؟

در این هنگام معاویه خجالت زده شد....

روزی عایشه تصمیم گرفت که به خانه معاویه برود و با او دیدار کند و به طرف خانه او به راه افتاد. معاویه دستور داده بود که در مسیر راه او چاله ای حفر کنند و روی آن را بپوشانند. عایشه که سوار بر مرکب بود به داخل گودال افتاد و مُرد. (1)

#### 4. عبدالرحمان بن ابی بکر

عبدالرحمان فرزند ابوبکر و برادر عایشه، از جمله مخالفین ولایت عهدی یزید بود. معاویه در ابتدا پولی به مبلغ صد هزار درهم برای او فرستاد اما عبدالرحمان در پاسخ به این عمل گفت:

من دینم را به دنیا نمی فروشم.

ابن عبدالبر در کتاب «الاستیعاب» می گوید:

بعد از فرستادن پول توسط معاویه به عبدالرحمان و قبول نکردن او چیزی نگذشت که عبدالرحمان مُرد. (2)

ص: 57

---

1- ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص 70-71 به نقل از الصراط المستقیم، ج 3، ص 45.

2- ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص 72 به نقل از الاستیعاب، ج 2، ص 285.

با اندکی تحقیق، در می‌یابیم که مرگ عبدالرحمان، به دست معاویه بوده است چرا که تاریخ نگاران اهل سنت نوشته‌اند: معاویه به عبدالرحمان بن ابوبکر گفت: تصمیم دارم تو را به قتل برسانم. (1)

## 5. عبدالرحمان بن خالد

عبدالرحمان فرزند خالد بن ولید یکی دیگر از مخالفان طرح جانشینی یزید بود.

او در جنگ صفین در لشکر معاویه و نه تنها جزو لشکریان، بلکه از بزرگترین پرچم داران لشکر بود. او «حامل اللواء الأعظم» بوده است و اهل شام علاقه خاصی به او داشتند.

حافظ ابن عبدالبرّ می‌گوید: هنگامی که معاویه می‌خواست برای یزید بیعت بگیرد، خطبه‌ای برای مردم شام خواند و گفت:

ای مردم! من دیگر پیر شده‌ام و سنّ من بالا رفته، به این فکر افتادم که سرپرستی شما را بعد از خودم به کسی بسپارم که بتواند وحدت شما را حفظ کند و حکومت را اداره نماید. من نیز فردی مثل شما هستم، پس رأی و نظر خودتان را در این باره بگویید.

همه مردم به اتفاق گفتند:

ما عبدالرحمان بن خالد را به جانشینی شما انتخاب می‌نماییم. (2)

رأی و نظر مردم برای معاویه بسیار سنگین و گران تمام شد. او ناراحتی خود را از این موضوع مخفی کرد تا این که عبدالرحمان بیمار شد و معاویه طبیبی یهودی برای معالجه او فرستاد که این طبیب نزد معاویه جایگاه خاصی

ص: 58

---

1- ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا، ص 72 به نقل از الاستیعاب، ج 2، ص 285.

2- ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا، ص 74-75 به نقل از الاخبار الطوال، ص 172.

داشت. معاویه به طیب یهودی دستور داد تا در داروی تجویز شده جهت مداوای عبدالرحمان سَمی کشنده قرار دهد تا او بمیرد، اما در میان مردم گفته شود که عبدالرحمان بر اثر بیماری درگذشته است.

طیب یهودی طبق دستور معاویه عمل کرد و نقشه را عملی ساخت. در نتیجه این دارو، در ناحیه ریه و روده های عبدالرحمان مشکلی پدید آمد که به مرگ او انجامید. (1)

## 6. تبعید سعید بن عثمان

روش دیگری که معاویه برای مبارزه با مخالفان طرح ولیّ عهدی و جانشینی یزید پیش گرفت، تبعید بود. او افراد بسیاری را به نقاط دور تبعید نمود که نتوانند با طرح مذکور مخالفت نمایند. از جمله افرادی که مشمول تبعید شد، سعید بن عثمان بن عفّان بود.

ابن عساکر در این زمینه می نویسد: مردم مدینه بر این باور بودند که بعد از معاویه، سعید بن عثمان خلیفه است. او نزد قوم خود و بنی امیه و پیروانش چنین موقعیتی داشت. این باور و اعتقاد در نزد مردم، تمام و قطعی بود و هرگز با این عقیده، نوبت به خلافت یزید نمی رسید تا جایی که این معنا را به نظم در آوردند و در بین عموم مردم مشهور بود:

به خدا سوگند یزید به حکومت نخواهد رسید و اگر در این فکر باشد، به قتل خواهد رسید. فرمان روای بعد از او (معاویه) سعید است.

(2)

ص: 59

---

1- ناگفته هایی از حقایق عاشوراء، ص 74-75 به نقل از الاستیعاب، ج 2، ص 409.

2- ناگفته هایی از حقایق عاشوراء، ص 78-79 به نقل از تاریخ مدینه دمشق، ج 21، ص 223.

روزی سعید بن عثمان نزد معاویه رفته و به او گفت: شنیده ام تو می خواهی یزید را به جانشینی معرفی کنی.

معاویه پاسخ داد: آری!

سعید گفت: تو همواره مورد عنایت پدرم بودی و به برکت خونخواهی پدر من به این مقام رسیده ای. با این حال، تو فرزند خود را بر من مقدم می نمایی، در حالی که من از یزید هم از جهت پدر و مادر و هم از جهت شخصی بر این امر سزاوارترم.

اگر از جهت پدر سنجیده شود، پدر من عثمان و پدر یزید، معاویه است و اگر از جهت مادر باشد، مادر یزید نصرانی بوده و تربیت یزید نصرانی است.

معاویه در پاسخ او چنین گفت:

«آری، پدرت به من خوبی کرده است، پدر تو از پدر یزید بهتر است، مادر تو از مادر او بهتر است، همه این ها را نمی توان انکار کرد، ولی این که خودت از یزید بهتر باشی، نه به خدا سوگند! اگر همه شهر دمشق از مردانی مثل تو پر شود، نزد من، یزید از همه آنان عزیزتر است.»

سرانجام معاویه به سعید بن عثمان که نزد اهل مدینه عزیز و محترم بود، پیشنهاد می دهد که بهتر است به خراسان بروی و والی آن جا شوی. (1)

ص: 60

---

1- ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص 80 به نقل از وفيات الاعیان، ج 5، ص 289-390.

او می خواست فرزند عثمان به خراسان برود تا از مراکز حکومت به دور باشد و شری برای یزید و معاویه در پی نیاورد.

سرانجام آنگاه که سعید به خراسان رفت، از جانب حکومت معاویه، غلامان و اطرافیان او را تحریک کردند که سعید را به قتل برسانند و بعد به دلیل این که سرّ و راز قتل سعید مخفی بماند، به آن غلامان دستور دادند که همدیگر را بکشند، آنان بعد از کشتن سعید به جان هم افتادند و همدیگر را کشتند، به طوری که کسی دیگر از آنان باقی نماند! (1)

## 7. خریداری افراد با پول

معاویه برای اثبات ولایت عهدی یزید روش دیگری را برگزید. او عده‌ای از بزرگان مخالف را با دادن پول و یا حقّ السکوت دادن خرید. پیش تر گذشت که معاویه برای عبدالرحمان بن ابوبکر، صد هزار درهم فرستاد، ولی او گفت:

من دینم را به دنیا نمی فروشم.

در اجرای این طرح، معاویه به والی کوفه که مغیره بن شعبه بود دستور داد تا عده‌ای از اهل کوفه را به شام بفرستد تا آنان از معاویه، جانشینی یزید را درخواست کنند!

ص: 61

---

1- ناگفته‌هایی از حقایق عاشوراء، ص 80 به نقل از تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 237؛ انساب الاشراف، ص 2514.

مغیره چهل نفر را برگزید و به شام فرستاد. آنان در سخنرانی معاویه شرکت کردند و به او گفتند: ای آقا! چرا معطل می کنی؟ برای چه مردم را در انتظار می گذاری؟ ای معاویه! ما از آینده خبر نداریم و نمی دانیم چه خواهد شد، مصلحت این است که یزید را به جانشینی خود معرفی کنی!

معاویه در پاسخ گفت:

عجب! درخواست شما این است؟ باشد، پس شما صبر کنید! من فکر می کنم و بعد اعلام می نمایم!

سرکرده این گروه عروه، فرزند مغیره بن شعبه بود. فردی به او گفت:

پدر تو در دین این گروه را به چه مبلغی خرید؟

عروه پاسخ داد:

سی هزار درهم.

گفت:

عجب! دین آنان خیلی ارزان بود. (1)

## 8. عبدالله بن عمر

تنها کسی که همراهی او فواید فراوانی برای یزید و معاویه و از طرفی ضررهای بسیاری برای اسلام و جامعه مسلمانان داشته، عبدالله بن عمر است. او نیز از مخالفان ولی عهدی یزید بوده که با گرفتن پول سکوت کرد و سکوت او آثار فراوانی داشت؛ چرا که عبدالله به ظاهر مردی مقدس بود و

ص: 62

---

1- ناگفته هایی از حقایق عاشوراء، ص 80-81 به نقل از تاریخ مدینه دمشق، ج 40، ص 298؛ الکامل فی التاریخ، ج 3، ص 350.

برای جامعه آن روز و مردم آن دیار الگو و نمونه بود و افزون بر آن، به دلیل پدرش نیز به او احترام می گذاشتند. او برای سکوت خود صد هزار درهم گرفت و تا آخرین لحظه با سکوتش طرح و برنامه معاویه را تأیید کرد. (1)

آنچه بیان شد، برخی از اقدامات معاویه برای به خلافت رسیدن فرزندش یزید بود. از سخنان گذشته، این مطلب به دست می آید که او تا آخرین لحظه پای عهدی که با اصحاب صحیفه بسته بود، ایستاد و تا زنده بود اجازه نداد که خلافت به امیرالمؤمنین و اولاد ایشان (علیهم السلام) برسد.

ص: 63

---

1- ناگفته هایی از حقایق عاشوراء، ص 80-81 به نقل از فتح الباری، ج 13، ص 60.





فصل پنجم: جانشینی یزید و قیام امام حسین (علیه السلام)

اشاره

ص: 65



یزید پس از مدتی که بر تخت حکومت نشست، بر خلاف پدرش که ظاهر را حفظ می نمود، به شراب خواری و فسق و فجور پرداخت و روز به روز وضع بدتر و اسف بارتر می شد.

حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، به عنوان فرزند امیر مؤمنان (علیه السلام) و امام جامعه، هیچ گاه زیر بار ذلت و خواری بیعت با کسی چون یزید نمی رفتند، همان گونه که فرمودند:

«مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»؛ «شخصی مانند من با فردی چون یزید، دست بیعت نخواهد داد».

یزید در نامه ای برای عبیدالله بن زیاد نوشت:

«...خبر حرکت حسین به کوفه به من رسیده است، در بین والیان، تو گرفتار امتحان شده ای. اگر حسین را کشتی، آقا، آزاده و شخصیتی محترم هستی وگرنه به همان نسب بی ارزش، گم نام، ولدالزنا و... باز می گردی...» (1)

بنابراین ابن زیاد با این تهدید، بر آن شد تا امام حسین (علیه السلام) را به شهادت برساند.

دو لشکر در محرم الحرام سال 60 هجری، در کربلا به مصاف یکدیگر رفته و یزیدیان، به حسب ظاهر امام حسین (علیه السلام) و یاران با وفای ایشان را به

ص: 67

---

1- ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص 133 به نقل از انساب الاشراف، ج 3، ص 160.

شهادت رسانده، اهل بیتشان را به اسارت برده و آنان را مغلوب خود قرار دادند.

اما اگر خوب دقت کنیم، در می یابیم که همین لشکرکشی نیز از سوی سقیفه شکل گرفته و در حقیقت لشکریان از اصحاب صحیفه دستور می گرفته اند. چرا که معاویه، از سران بنی امیه و از امضاء کنندگان صحیفه ملعونه بود و پیش تر ذکر شد که برای ولایت عهدی یزید، زحمات زیادی را متحمل شد و از هیچ تلاشی مضایقه ننمود.

با جانشینی یزید، صحنه ای برای سر بردن سومین امام غدیر (علیه السلام) و غدیریان اصیل مهیا گشت که پایه گذار آن، سقیفه بود، همان گونه که در زیارت مقدس عاشوراء می خوانیم:

«فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ»؛

«پس خدا لعنت کند امتی را که پایه و اساس ظلم و جور به شما اهل بیت (علیهم السلام) را گذاشتند».

به تعبیر دیگر، اگر قرآن به روی نبی نرفته بود، سر امام غدیر (علیه السلام) به نیزه ها نمی رفت، اگر بیت وحی را آتش نمی زدند، خیمه-ای در کربلا نمی سوخت، اگر یگانه دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) پشت در نمی رفت، امام حسین (علیه السلام) را به قتلگاه نمی بردند.

امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره ارتباط سقیفه و شهادت امام حسین (علیه السلام) می فرمایند:

«إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنَ (عليه السلام)»؛ (1)

«آنگاه که صحیفه ملعونه امضا شد، امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید».

از مطالب فوق، به خوبی روشن می شود که برپایی سقیفه، ارتباط مستقیم با شهادت امام حسین (علیه السلام) دارد.

به امید آن که در روز ظهور آخرین وارث غدیر، امام مظلوم، حضرت بقیة الله الاعظم (علیه السلام) حضور داشته و شاهد انتقام جویی ایشان از قاتلین پنج تن آل عبا (علیهم السلام) باشیم.

ص: 69

---

1- کافی، ج 8، ص 180؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص 647؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 884؛ مرآة العقول، ج 26، ص 69؛ تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 616 و ج 5، ص 259؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 12، ص 102 و ج 13، ص 131؛ بحار الانوار، ج 24، ص 366 و ج 28، ص 123، ح 6 و ج 31، ص 635.

1. الاصول العامة لمسائل الامامة: سيد على حسيني ميلاني، حقايق اسلامي، چاپ دوم، قم 1441 ق.
2. الامامة و السياسة: ابن قتيبة الدينوري (176 ق)، تحقيق: علي شيري، دار الاضواء، چاپ اول، بيروت 1410 ق.
3. بحار الانوار: محمدباقر مجلسي (1110 ق)، تحقيق: جمعي از محققان، دار احياء التراث العربي، چاپ دوم، بيروت 1403 ق.
4. البرهان في تفسير القرآن: سيد هاشم بحراني (1107 ق)، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية مؤسسة البعثة، مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم 1376 ش.
5. تأويل الآيات الظاهرة: علي استرآبادي (940 ق)، تحقيق: حسين استاد ولي، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ اول، قم 1409 ق.
6. تفسير نور الثقلين: عبد علي بن جمعة العروسي الحويزي (1112 ق)، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي، اسماعيليان، چاپ چهارم، قم 1415 ق.
7. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب: محمد بن محمد رضا قمي مشهدي (1125 ق)، تحقيق: حسين درگاهي، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، تهران 1368 ش.

8. سقیفه: سید مرتضیٰ عسکری (1386 ش)، انتشارات علامه عسکری، چاپ دهم، تهران 1397 ش.

9. شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) صاحب غدیر: محمد رضا شریفی، مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (صلی الله علیه و آله وسلم)، بی تا.

10. کافی: محمد بن یعقوب کلینی (239 ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران 1407 ق.

11. کتاب سلیم بن قیس هلالی: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، دلیل ما، چاپ بیست و پنجم، قم 1398 ش.

12. گزارش حجّة الوداع: محمدباقر انصاری، دلیل ما، چاپ اول، قم 1378 ش.

13. مقاتل الطالبین: ابی الفرج اصفهانی (356 ق)، مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر قم، منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعتها فی النجف، ایران 1385 ق.

14. مرآة العقول: محمدباقر مجلسی (1110 ق)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، تهران 1404 ق.

15. ناگفته هایی از حقایق عاشورا: سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، چاپ دوم، قم 1428 ق.





بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

